بسم الله الرحمن الرحیم

# بحران جمعیت در ایران

مسئله چیست ؟

اگر کم و بیش اهل ورق زدن صفحات خبری و تحلیلی در حقیقت و مجاز هستید، حتما این روز ها با واژه های تحدید نسل، کاهش جمعیت ، پنجره جمعیت و مانند اینها روبرو شده اید.

امروز رهبر معظم انقلاب همنوا با کارشناسان امر، تاکید ویژه ای بر مسئله کاهش نرخ جایگزینی جمعیت در کشور ایران دارند و از آینده ناخوشایندی که در صورت ادامه این روند اتفاق خواهد افتاد بر حذر میدارند.

این مسئله خواسته یا ناخواسته دامنگیر جامعه شده که ما در آن زندگی میکنیم و به طور طبیعی مسئله هر کدام از اما هم هست. البته اگر خود را در جایگاه هدایت و رهبری جامعه بدانیم ، اهمیت این مسئله ضریب بیشتری هم خواهد گرفت.

بعد از طرح این بحران، در ابتدا سوالاتی به ذهن می رسد، مانند این که :

* چرا باید کاهش جمعیت را بحران بدانیم ؟ مگر منابع رو به اتمام نیستند ؟
* آیا پیر شدن جمعیت در روزگاری که اکثر مشاغل و حتی امور نظامی به تکنولوژی پیوند خورده ، به کشور آسیب میزند ؟
* آیا جمیعت بیشتر ، مستلزم قدرت بیشتر و رشد و توسعه بیشتر است ؟ به نظر نمی رسد همیشه اینطور باشد !
* آیا حکومت میتواند از مردم بخواهد تا با تلاش خود، نیروی کار بیشتری تولید کنند ؟ اساسا این نگاه به جمیعت انسان ها درست و اخلاقی است ؟
* و سوالات بسیاری که همگی نشان از لزوم تبیین این مسئله برای ذهن مردم دارند.

دو پرسش اساسی

در این نوشته به دو پرسش کلان میپردازیم :

چرا جمعیت مهم است ؟

قبل از پاسخ به این پرسش باید نکته مهمی را لحاظ نمود و آن این است که : انسان موجودی چند بعدی و مقیم در جهان کثرت است.

به همین خاطر پدیده های انسانی همیشه عوامل متعدد و همچنین اثرات متعدد دارند.

در این قسمت ( چرا جمعیت مهم است ) لازم است به اثرات پدیده انسانی جمعیت بپردازیم و در بخش بعدی ( جمعیت را چه کسی کنترل میکند ) به عوامل این پدیده خواهیم پرداخت.

* پاسخی که از همه مدافعان افزایش جمعیت در تاریخ بصورت یکصدا شنیده میشود این است : جمعیت یکی از مولفه های قدرت است !

اما اگر از ایشان بپرسیم : مقصودتان از قدرت چیست و قدرت را برای چه میخواهید ؟ عمدتا دو صدا خواهیم شنید! علت این تفاوت این است که جمعیت، دو نوع قدرت را پدید می آورد.

قدرت مادی ( اقتصادی - نظامی )

گروه اول مادی گرایانی هستند اعم از شرقی و غربی که توسعه را هدف دارند. اگر مسیر توسعه از رهگذر نیروی کار یا نیروی نظامی ارزان عبور کند، آن وقت افزایش جمعیت به عر نحوی مطلوب خواهد بود : هم پذیرش مهاجران در ارتش و در کارخانه ها مطلوب است و هم کار کردن زنان و کودکان و هم زاد و ولد بیشتر ! البته در بعضی موارد مانند پذیرش مهاجران اختلافاتی بین خوانش شرقی و غربی توسعه گرایان وجود دارد .

حضور این گروه در سیاست گذاری را میتوان در بخش هایی از تاریخ مانند انقلاب صنعتی مائو در چین و انقلاب صنعتی اروپا مشاهده کرد. کشاورزانی که برای تولید محصول بیشتر به فرزندن بیشتر نیاز داشته اند و امثال آنان هم در همین گروه قرار میگیرند.

این گروه خیلی زود، با توسعه ابزار و تکنولوژی از نظر خود عقب نشینی نموده و طرفدار کاهش روزافزون جمعیت میشوند.

از همین عقب نشینی میتوان به این نکته پی برد که افزایش جمعیت مطلوب همیشگی و اصالی آنان نیست.

قدرت مکتبی ( فرهنگی )

گروه دوم کسانی هستند که دغدغه گسترش یک مکتب خاص را دارند. گسترش یک مکتب نیز به معنای افزایش کسانی است که در آن تنفس میکنند. اینجا هم برای افزایش پیروان میتوان از ابزار های متفاوتی بهره برد، مانند تبلیغ و دعوت افراد حاضر در مکاتب دیگر و زاد و ولد و پرورش انسان ها در همین مکتب

حضور این گروه را میتوان در فعالیت مبلغان مذهبی و مومنان به یک مذهب مشاهده کرد ! البته اینجا هم در زمینه تبلیغ اختلافاتی بین مذاهبی مثل یهود با سایر ادیان وجود دارد. اما اصل میل به افزایش جمعیت در همه آنها مشترک است.

بخلاف گروه قبلی، این گروه دغدغه پر امتدادتری برای افزایش جمعیت دارند زیرا مطلوب آنها زمانی است که جمعیت این مکتب بر مکاتب دیگر بطور قاطع غلبه کند.

از این چسم انداز میتوان فهمید که افزایش جمعیت برای ایشان هم دائمی و اصالی نیست.

چه چیزی جمعیت را کنترل میکند ؟

مرحله اول : وجود مقتضی

مسلما یک پدیده انسانی جز از طریق اراده انسانی محقق نمیشود و پدیده افزایش جمعیت نیز از این قاعده مستثنی نیست. پس باید بدنبال عواملی بگردیم که اراده انسانی اجتماعی را تحت تاثیر قرار میدهد.

حوائج دنیوی جامعه بشری را در یک برش میتوان به سه دسته اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تقسیم نمود. خداوند متعال نیز شریعت خویش را در عالم ماده تقریبا در همین مجاری جاری نموده است و با همین ابزار به تنظیم سلوک انسان می پردازد. هر آنچه این مسائل را تهدید کند برای انسان تهدید شمرده میشود و هر انچه این مسائل را تقویت کند برای او فرصت به حساب می آید. حاصل این سه دسته حاجت و تهدید یا تقویت این ها ، 6 نوع مقوم برای اراده انسان میسازند. البته این شمارش قطعا به معنای حصر نیست بلکه از باب استقراء نوشته شده است. این 6 عامل را میتوان در باب جمعیت نیز مطرح نمود .

تقویت فرهنگی : انسان پدیده ارزشمندی است. پس افزایش تعداد آن خوب است.

تهدید فرهنگی : انسان موجود پلیدی است. پس افزایش تعداد آن خوب نیست.

تقویت اقتصادی : انسان تولید میکند و ارزش افزوده ایجاد میکند . پس افزایش تعداد آن خوب است.

تهدید اقتصادی : انسان مصرف میکند و منابع را از بین میبرد. پس افزایش تعداد آن خوب نیست.

تقویت سیاسی : تعداد بیشتر انسان ها، اقتدار ایجاد میکند پس خوب است.

تهدید سیاسی : تعدد بیشتر انسان مدیریت را دشوار میکند پس خوب نیست.

اینکه در یک جامعه خرد یا کلان جمعیت رو به افزایش بگذارد یا رو به کاهش، نتیجه برآینده همه این عوامل و عوامل احتمالی دیگر است.

مرحله دوم : عدم مانع

البته ممکن است در بعضی شرایط، تمامی مقتضیات حضور داشته باشند اما مانعی جلوی تحقق افزایش جمعیت را بگیرد. این حالت را در ادامه و در تطبیق مسئله روی کشور ایران توضیح بیشتری خواهیم داد.

بازگشت به مسئله

حال بعد از بررسی هر چند ناقص عوامل موثر بر افزایش جمعیت و نتایج افزایش جمعیت، به دغدغه ابتدایی متن باز میگردیم و سعی میکنیم هم مسئله را بهتر فهم کنیم و هم در حد توان راه حلی برای ان بیابیم.

دغدغه ابتدایی این بود : ایران دچار بحران جمعیت شده است !!!

تناسب یا عدم تناسب جمعیت یک جامعه با توجه به شرایط او سنجیده میشود. درباره شرایط و منابع و مسائلی از این دست در ایران نظرات متفاوتی مطرح شده است.

طبق همه این نظرات، کاهش جمعیت مطلوب نیست و اثرات مخربی بر فرهنگ و اقتصاد و حاکمیت در ایران خواهد داشت. بلکه افزایش جمعیت تا حدی مطلوب است زیرا منابع و شرایط کشور ما ظرفیت جمعیت بیشتری را دارد و این مسئله به توسعه مادی و توسعه مکتبی کمک زیادی خواهد کرد.

اگر آن حد از افزایش جمعیت تامین نشود و نرخ جایگزینی در کشور ، 2 فرزند برای هر خانم محاسبه شود، جمعیت ثابت میماند و کاهش و افزایشی در کار نخواهد بود. چنین شرایطی بخاطر شکنندگی ، قابل قبول نیست.

اما بحران به شرایطی گفته میشود که علی رغم نیاز به تعادل و بلکه افزایش جمعیت، نرخ جایگزینی از 2 پایین تر آمده باشد.

علت این روند را باید در یکی از دو مرحله مقتضی و مانع جستجو نمود :

 عدم مقتضی

در باب مقتضی باید حداقل 6 عامل مذکور را در نظر بگیریم و به سوالاتی مانند سوالات زیر پاسخ بدهیم و سپس در مقام علاج بر بیاییم.

انگاره جامعه از انسان مثبت است یا منفی ؟

انسان در اقتصاد ما مصرف کننده است یا تولید کننده ؟

اقتدار حاکمیت ما توسط انسان ها تامین میشود یا نه ؟

 وجود مانع

نقش فوق العاده موانع در بحران جمعیت ایران زمانی مشخص میشود که بدانیم عوامل فرهنگی سیاسی اقتصادی در جهت مثبت و در جهت منفی خیلی کند تغییر میکنند اما در کشور ما سرعت تغییر بسیار بالاست. مدت زمان سیر نرخ جایگزینی از 6 به 1/7 در کشورهای دیگر معمولا 50 سال زمان میبرد اما در کشور ما این مسیر با شدت در 10 سال اتفاق افتاده است !

پس اگر نگوییم عامل اصلی بحران، موانع هستند، حداقل میتوانیم موانع تحقق اراده مردم بر افزایش جمعیت را پا به پای ضعف عوامل و مقتضیات آن، مطرح کنیم.

اینجاست که پای نهادها و افرادی که هویتی غیر از فرهنگی یا اقتصادی یا حاکمیتی دارند نیز به بحران باز میشود. نهادهایی مانند سازمان غذا و دارو و وزارت بهداشت نیز باید در این زمینه توضیحاتی ارائه کنند.

پ.ن : بنده به آمار فروش داروها در سالهای اخیر دسترسی نداشتم . در صفحات اینترنتی امار مربوط به سال 92 منتشر شده است. سال 92 از سالهای ابتدایی بحران جمعیت ایران است. در ان سال پرفروشترین دارو در کشور ما metformin بوده است که برای دیابت، اختلال متابولیسم و سندورم پلی کیستیک بانوان به کار می رود.